سیر تطوّر دیدگاه‌های مفسران متأخر و معاصر در تبیین مفهوم واژه «خمار»

سوده واحدیان مظلوم[1]*

https://doi.org/ 10.22034/jksl.2026.577020.1595

دریافت:۰۱-۱۲-۱۴۰۴
بازنگری: ۲۲-۰۳-۱۴۰۵
پذیرش:۲۸-۰۴-۱۴۰۵
انتشار آنلاین: ۱۶-۰۸-۱۴۰۵

مقاله: ترویجی

چکیده

این مقاله به بررسی سیر تحول معناشناختی مفهوم «خمار» در تفاسیر آیه ۳۱ سوره نور با تمرکز بر دو مقطع متأخر (قرن‌های یازدهم تا سیزدهم هجری) و معاصر (قرن چهاردهم هجری تاکنون) می‌پردازد. پژوهش با استفاده از روش تطبیقی-تاریخی و چارچوب معناشناسی ساختاری (روابط هم‌نشینی و جانشینی)، نشان می‌دهد که برداشت از این واژه از تفسیری فقهی، ظاهری و متمرکز بر مرزبندی‌های هویتی-فرقه‌ای و پوشش ظاهری، به گفتمانی چندبعدی، پویا و اخلاق‌محور با کارکردهای هویتی، تربیتی، اجتماعی و باطنی در مواجهه با چالش‌های مدرن (جهانی‌سازی، رسانه‌های دیجیتال و گفتمان حقوق زنان) تحول یافته است. نتایج حاکی است که مفسران دو دوره با عاملیت هرمنوتیکی فعال، شبکه مفهومی خمار را بازآفرینی کرده‌اند. در دوره متأخر، مفسرانی همچون عروسی حویزی، سید هاشم بحرانی و فیض کاشانی آن را به نمادی از هویت شیعی، سپر فرهنگی-اخلاقی و ابزاری برای حفظ طهارت ظاهری و باطنی در برابر تهاجمات فرقه‌ای و فرهنگی تبدیل کردند. در دوره معاصر، اندیشمندانی چون علامه طباطبایی، آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله مصباح یزدی، آیت‌الله مکارم شیرازی، سید قطب و شعراوی، خمار را به مفهومی پیچیده با ابعاد هویتی، اخلاقی-تربیتی، اجتماعی و باطنی ارتقا دادند و آن را پلی میان پوشش ظاهری و تعالی درونی زنان مؤمن تفسیر کردند. پژوهش حاضر تأکید دارد که مفسران معاصر با تلاقی افق متن قرآنی و افق تاریخی خود، میان نص دین و مقتضیات اجتماعی تعادل برقرار کرده‌اند. نوآوری مقاله در تلفیق معناشناسی ساختاری با تحلیل تطبیقی شیعه-سنی و برجسته‌سازی عاملیت هرمنوتیکی مفسران است.

واژگان کلیدی: تحولات تفسیری، حجاب، خمار، زن، معناشناسی.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، مرکز تهران جنوب، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).
s.vahedian75@gmail.com

How to cite:
Last Name, Initial., Last Name, Initial., & Last Name, Initial. (2025). Title of paper in lower case letters (except for initial letter of first word, initial of first word after a colon, and proper nouns). *Quran, C[illegible] Civilization* , 6 (X), 1-20. http//doi.org/000000000000000000

©نویسندگان دارندهٔ حق‌مؤلف مقالهٔ خود بدون محدودیت هستند.صاحب امتیاز دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، این مقاله یک مقاله با دسترسی آزاد است که تحت شرایط و ضوابط Creative Commons Attribution 4.0 International توزیع شده است.

مقدمه

آیه ۳۱ سوره نور، که خطاب مستقیم به پیامبر اکرم(ص) نازل شده و زنان مؤمن را به غض بصر، حفظ فروج و استفاده از خمار با افکندن آن بر سر، گردن و سینه فرامی‌خواند، از دیرباز در کانون توجه مفسران قرار داشته است: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنّ إِلّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنّ عَلَى جُيُوبِهِنّ...». هدف صریح این آیه،منحصر به یک شکل خاصی از لباس نیست بلکه تقویت عفاف فردی، تنظیم مرزهای نمایش زینت و ایجاد تمایز هویتی اخلاقی برای زنان مؤمن در فضای اجتماعی است؛ هدفی که آن را به یکی از مهم‌ترین مستندات قرآنی در بحث پوشش و حجاب تبدیل کرده است(ریدهو،۲۰۲۶). با وجود این، تفسیر واژه «خمار» و دلالت‌های آن از صدر اسلام تاکنون، همواره با اختلاف‌نظرهای لغوی، فقهی و کلامی همراه بوده است. این پژوهش با تمرکز بر دو دوره متأخر (قرن‌های یازدهم تا سیزدهم هجری) و معاصر (قرن چهاردهم هجری به بعد)، در صدد بررسی سیر تحول معناشناختی مفهوم خمار است. در دوره متأخر، که با استقرار دولت صفویه در ایران و تداوم امپراتوری عثمانی همزمان بود، تقویت هویت‌های فرقه‌ای، تقابل‌های مذهبی شیعه و سنی و اقتضائات فرهنگی عصر، زمینه‌ای برای بازتعریف خمار فراهم آورد. این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیل تطبیقی و رویکرد معناشناسی ساختاری، تحول این مفهوم را از پوشش سنتی به ابزاری پویا برای تعالی اخلاقی فردی و مدیریت حضور اجتماعی زنان مؤمن پیگیری می‌کند.

بیان مسئله

یکی از ویژگی‌های برجسته نظام معنایی قرآن کریم، ظرفیت بالای آن برای بازسازی پویا در مواجهه با شرایط تاریخی-اجتماعی متفاوت است. مفهوم «خمار» در آیه ۳۱ سوره نور، نمونه‌ای روشن از این ظرفیت به شمار می‌رود. پرسش محوری پژوهش حاضر این است که مفسران متأخر و معاصر، چگونه از طریق روابط هم‌نشینی و جانشینی در چارچوب معناشناسی ساختاری، شبکه معنایی خمار را در تعامل فعالانه با بسترهای تاریخی و اجتماعی خود بازسازی کرده‌اند؟ این پژوهش با این فرضیه پیش می‌رود که تحول معناشناختی خمار، نه صرفاً واکنشی به فشارهای بیرونی، بلکه محصول عاملیت هرمنوتیکی مفسران به عنوان عاملان فعال تفسیر است که با هم‌آمیزی افق متن قرآنی و افق تاریخی خود، میان ثوابت دینی و مقتضیات زمان تعادل ایجاد کرده‌اند. چنین رویکردی، امکان فهم دقیق‌تری از مکانیسم‌های پویایی تفسیر قرآنی را فراهم می‌آورد. این مطالعه با روش تحلیل تطبیقی-تاریخی و بهره‌گیری از چارچوب نظری معناشناسی ساختاری (دوسوسور و ایزوتسو) انجام شده است. اهمیت پژوهش در آن است که نشان می‌دهد فهم مفاهیم دینی امری ایستا و ثابت نیست، بلکه در گفتگوی مداوم با زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی تحول می‌یابد. تحلیل سیر تحول خمار می‌تواند الگویی روش‌شناختی برای بررسی تعامل نص مقدس با چالش‌های معاصر ارائه دهد و به غنای مطالعات هرمنوتیک قرآنی بیفزاید. یافته‌های این پژوهش، ضمن روشن‌سازی روند تحول نگرش مفسران، می‌تواند بر فهم معاصر از حدود و کارکردهای حجاب نیز تأثیرگذار باشد.

به منظور یکسان‌سازي مجموعه مقاله‌ها و نیز براي آنکه امکان ترکیب و انتقال فایل رایانه‌اي آنها فراهم شود، لازم است که همهٔ مقاله‌ها با طرحي یکسان، کامل و هماهنگ تهیه و تایپ شوند. این راهنما به نویسندگان مقاله‌ها کمك مي‌کند تا مقالهٔ خود را با طرح مورد قبول تهیه کنند.

پیشینه پژوهش

مطالعات یک قرن اخیر درباره تفسیر آیات حجاب عمدتاً در سه جریان اصلی قابل دسته‌بندی است. جریان پدیدارشناختی-فرهنگی تحول نگرش مفسران را بیشتر به عوامل برون‌متنی مانند استعمار، فمینیسم و مدرنیسم نسبت می‌دهد، همانند رساله دکتری قیدر (۱۴۰۰) با عنوان «تحلیل پدیدارشناسانه تحول نگرش مفسران به آیات حجاب در دوره جدید». جریان فقهی-اجتهادی نیز بر وجوب شرعی پوشش تأکید دارد، از جمله مقاله سراقی و خزائی (۱۳۹۷) با عنوان «بررسی دیدگاه‌های تفسیری آیات حجاب و مجرمانه بودن عدم رعایت حجاب شرعی» و مقاله داودی لیمونی و آقاخانی (۱۴۰۳) با عنوان «بررسی آیه ۵۹ سوره احزاب همراه با نقد شبهات مرتبط با وجوب پوشش. جریان تطبیقی شیعه-سنی نیز در آثاری مانند پایان‌نامه کارشناسی ارشد شکرانه (۱۴۰۲) با عنوان «مطالعه تطبیقی حجاب و پوشش زن در تفاسیر معاصر شیعه و سنی». با وجود دستاوردهای این پژوهش‌ها، اکثر آنها تحول معنایی را به عوامل خارجی تقلیل داده‌اند یا از تحلیل درون‌متنی روابط زبانی (هم‌نشینی و جانشینی) غفلت ورزیده‌اند. برای مثال، مقاله افشاری و همکاران (۱۴۰۱) با عنوان « واکاوی معنای واژه خمار با تاکید بر اقوال صحابه و تابعین» هرچند به معنای واژه خمار در اقوال صحابه و تابعین پرداخته ولی سیر معنایی این واژه را در دوره های تاریخی و مفسران آن دوره نپرداخته است.

با توجه به بیان مسئله پژوهش حاضر که بر بازسازی فعالانه شبکه معنایی خمار از طریق بررسی سیر تحول مفسران تأکید دارد، خلأ اصلی ادبیات موجود، نبود پژوهشی است که سیر تحول معناشناختی این مفهوم را صرفاً در دو دوره متأخر و معاصر با ترکیب ابزار معناشناسی ساختاری (دوسوسور و ایزوتسو) و تحلیل تطبیقی شیعه-سنی بررسی کرده باشد. پژوهش حاضر این خلأ را از سه جهت پر می‌کند: نخست، تحلیل روابط جانشینی و هم‌نشینی به عنوان مکانیسم اصلی بازسازی معنا؛ دوم، دوره‌بندی هدفمند تاریخی با معیارهای تأثیرگذاری اجتماعی، تنوع مذهبی و رویکردهای تفسیری؛ سوم، ادغام رویکرد هرمنوتیکی با تحلیل تاریخی که خمار را از یک پوشش ظاهری به نماد تعالی اخلاقی ارتقا می‌دهد. این ترکیب، پیشینه را از حالت توصیفی به تحلیلی-نقادانه و خلأمحور تبدیل می‌کند.

مبانی نظری

معناشناسی پویا و هرمنوتیک بازسازی معنا

معناشناسی ساختاری فراتر از یک ابزار زبان‌شناختی صرف، به مثابه روشی برای فهم پویایی معنا در تعامل میان متن مقدس و مفسر عمل می‌کند. این پژوهش با تکیه بر اصول دوسوسور و گسترش آن توسط ایزوتسو در مطالعات قرآنی، معناشناسی را نه به عنوان تحلیل ایستای واژگان، بلکه به عنوان ابزاری برای بررسی فرآیند بازسازی فعالانه معنا توسط مفسران در بسترهای تاریخی-اجتماعی به کار گرفته است(ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۱۰). در این چارچوب، معنا امری ثابت و از پیش تعیین‌شده نیست، بلکه نتیجه تعامل مداوم بین افق متن قرآنی و افق تجربه تاریخی مفسر است (سلمان‌زاده و حسینی، ۱۳۹۵). چنین رویکردی، امکان واکاوی چگونگی تحول مفهوم «خمار» از یک دلالت لغوی-فقهی به یک مفهوم چندلایه و پاسخگو به چالش‌های عصر را فراهم می‌آورد. به منظور دستیابی به تحلیلی منسجم، در این بخش ابتدا شبکه معنایی خمار از منظر روابط هم‌نشینی و سپس تحولات آن از منظر روابط جانشینی بررسی می‌شود.

شبکه هم نشینی خمار

از منظر ریشه‌شناسی سامی، واژه «خِمار» از ماده‌ای برخاسته که دلالت اصلی آن بر پوشاندن، مستور ساختن و در حجاب قرار دادن است؛(ابن فارس،۱٤۰٤،ج۲،ص۲۱۵) از همین‌رو در استعمالات عربیِ پیشااسلامی، خمار به پوششی گفته می‌شد که به‌ویژه بر سر یا بخشی از بدن افکنده می‌گردید و معنای آن صرفاً به یک پوشش مادی محدود نبود، بلکه به نوعی پوشانندگیِ معنادار در سطح بدن و ظاهر

اجتماعی نیز اشاره داشت (جفری، ۱۳۷۲ش، ص ۱۹۸). در بافت آیه ۳۱ سوره نور، واژه «خُمُر» در شبکه‌ای از روابط هم‌نشینی قرار گرفته که معنای آن را از یک پوشش ساده به یک کنش هنجارسازِ اخلاقی و اجتماعی ارتقا می‌دهد. هم‌نشینی «خُمُر» با فعل «وَلْيَضْرِبْنَ» نشان می‌دهد که پوشش مذکور، امری ایستا و صرفاً توصیفی نیست، بلکه کنشی آگاهانه و ارادی از سوی زنان مؤمن است که باید به‌گونه‌ای سامان یابد تا بر «جُيُوب» افکنده شود؛ بدین ترتیب، خمار از سطح پوشش سر به سطح تنظیم مرزهای پوشیدگیِ بدن و صیانت از حوزه‌های نمایان بدن منتقل می‌شود (زرسازان و قوام، ۱۴۰۱؛ طیب حسینی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰).

در این آیه، واژه «خُمُر» با «يَضْرِبْنَ» و «عَلَى جُيُوبِهِنَّ» هم‌نشین شده است؛ هم‌نشینی نخست، دلالت بر گسترش و فروافکندن پوشش دارد و هم‌نشینی دوم، جهت این فروافکندگی را بر جُیُوب، یعنی گریبان‌ها و شکاف‌های سینه/یقه، مشخص می‌سازد. بنابراین، خمار در گفتمان قرآنی صرفاً یک روسری یا سرپوش نیست، بلکه عنصری در سامان‌دهیِ عفاف ظاهری و بازتعریف حدود نمایش بدن در فضای اجتماعی است. افزون بر این، پیوند خمار با فرمان‌های پیشینی و پسینی آیه از جمله نهی از اظهار زینت آن را در منظومه‌ای از مفاهیم مرتبط با ستر، عفاف، و کنترل ظهور زینت قرار می‌دهد و از این رهگذر، خمار به ابزاری برای تنظیم رابطه میان بدن، زینت و نگاه اجتماعی تبدیل می‌گردد (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۳، ص ۸۰؛ طیب حسینی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۵).

بر این اساس، می‌توان گفت که خمار در آیه ۳۱ سوره نور، برخلاف قرائت تقلیل‌گرایانه که آن را صرفاً به یک پوشش سر فرو می‌کاهد، در یک شبکه هم‌نشینی معنایی با افعال و مفاهیمی چون «ضرب»، «جیب»، «ستر»، «عفاف» و «عدم اظهار زینت» قرار دارد و در نتیجه، کارکردی فراتر از پوشانندگیِ فیزیکی می‌یابد. این واژه در متن قرآنی به سازوکاری برای مراقبت از مرزهای بدن و بازنمایی هویت اخلاقی زن مؤمن تبدیل شده است؛ بدین معنا که خمار نه صرفاً پوشش، بلکه نشانه‌ای از نظم اخلاقی، التزام به هنجارهای قرآنی و مدیریت حضور اجتماعی در عرصه عمومی است (افشاری و مهریزی و سرشار،۱۴۰۱).

تحولات جانشینی خمار

روابط جانشینی خمار، انعطاف‌پذیری معنایی این واژه را در طول تاریخ آشکار می‌سازد. در منابع لغوی اولیه، خمار با مفاهیمی همچون پوشش سر، روسری، مقنعه، عمامه و هر نوع پوشش ساتر جانشین می‌شود که بر دلالت اصلی «پوشاندن» و «ستر» تأکید دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۹۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ذیل «خمر»؛) این واژه ریشه در مفهوم کلی «خمر» (پوشاندن، ستر) دارد که در زبان‌های آسیایی و ادبیات جاهلی نیز قابل پیگیری است و از معنای عام پوشش (بدون جنسیت خاص) به پوشش سر زنان در دوره اسلامی تحول یافته است(لیپینسکی،۱۹۹۷،ص۲۱۰).

اما این جانشینی‌ها در گذار تاریخی، از دلالت عمومی و نسبتاً خنثی (پوشش ساتر سر و سینه) به مفهومی اختصاصی‌تر و بار ارزشی تغییر یافته است. در تفاسیر متقدم، خمار اغلب با «روسری» یا «مقنعه‌ای که زنان سر خود را با آن می‌پوشانند و مابقی آن را بر جیب (سینه) می‌افکنند» جانشین می‌شود و دستور آیه ۳۱ سوره نور «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ» را به معنای امتداد پوشش بر گردن و سینه تفسیر می‌کنند. در تفاسیر متأخر، خمار اغلب با «حجاب ابتدایی»، «پوشش سر و مو به عنوان زینت» و «مرز عفاف و حیا» جانشین می‌شود، در حالی که در دوره معاصر، با مفاهیمی چون «نماد هویت اسلامی»، «مقاومت فرهنگی در برابر تهاجمات مدرن»، «اصل کرامت انسانی زنان» و «هدایت اجتماعی برای حفظ خانواده و جامعه» جایگزین می‌گردد. این تحول جانشینی، نشان‌دهنده پویایی مفهومی خمار است

که مفسران با عاملیت هرمنوتیکی خود، آن را از یک پوشش ظاهری جاهلی در عرب به نمادی زنده، پاسخگو به شرایط زمانه و حامل ارزش‌های اخلاقی-اجتماعی تبدیل کرده‌اند (گل آقایی درزی و همکاران، ۱۴۰۲).

چنین دیدگاهی نه تنها انعطاف‌پذیری نظام معنایی قرآن را برجسته می‌سازد، بلکه تأکید دارد که مفسران به عنوان عاملان فعال، همواره در حال بازسازی و غنی‌سازی شبکه معنایی مفاهیم قرآنی بوده‌اند تا آن را با اقتضائات هر عصر سازگار نمایند. این پویایی، خمار را فراتر از یک حکم ظاهری، به ابزاری برای تعالی اخلاقی و اجتماعی تبدیل کرده است.

روش پژوهش

این پژوهش، با استفاده از روش تحلیل تطبیقی گزارش‌های تاریخی، سیر تحول نگرش مفسران را با رویکرد معناشناسی ساختاری (دوسوسور و ایزوتسو) بررسی میکند. در این چارچوب، دو تکنیک اصلی معناشناسی ساختاری، یعنی روابط همنشینی و جانشینی، به‌عنوان ابزار تحلیل به کار گرفته شده‌اند. منظور از به‌کارگیری این دو تکنیک در این پژوهش، بررسی شبکه معنایی واژه «خمار» در آیه ۳۱ سوره نور و نحوه تبیین و بازسازی این روابط معنایی در تفسیر مفسران متأخر و معاصر است؛ بدین معنا که تحلیل همنشینی بر واژگان و مفاهیمی متمرکز است که در بافت تفسیری مفسران در کنار «خمار» قرار گرفته و معنای آن را توضیح داده‌اند، و تحلیل جانشینی به مفاهیم یا معادل‌هایی می‌پردازد که مفسران برای تبیین معنای این واژه پیشنهاد کرده‌اند یا آن را در نسبت با مفاهیم نزدیک معنا کرده‌اند. بدین ترتیب، واحد تحلیل در این پژوهش «تفسیر مفسران از آیه» است و تکنیک‌های معناشناسی برای تحلیل نحوه صورت‌بندی معنای خمار در این تفاسیر به کار گرفته می‌شود. برای دستیابی به اهداف پژوهش، مفسران مورد بررسی بر پایه سه معیار اصلی انتخاب شدند: تأثیرگذاری تاریخی و ماندگاری آثارشان، تنوع مذهبی (شامل هر دو مذهب شیعه و سنی)، و نمایندگی انواع رویکردهای تفسیری (نقلی، کلامی، فقهی و اجتماعی). داده‌های پژوهش از منابع اصلی شامل تفاسیر متاخر و معاصر، کتاب‌های مرجع، پایان‌نامه‌ها و مقالات علمی معتبر گردآوری گردید. این داده‌ها سپس در چارچوب زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی هر دوره مورد تحلیل قرار گرفتند. روش تاریخی-تطبیقی به‌کار رفته در این پژوهش، با جمع‌آوری و ارزیابی نظام‌مند منابع تاریخی آغاز می‌شود و با تحلیل عمیق و لایه‌ای آنها، به شناسایی الگوهای تحول، روندهای معنایی و روابط علت و معلولی میان شرایط اجتماعی و برداشت‌های تفسیری منجر می‌گردد. این رویکرد امکان فهم دقیق‌تر پدیده‌ها را در بستر زمانی و مکانی فراهم می‌آورد.

در این فرایند، گزارش دیدگاه هر مفسر ابتدا استخراج شده و سپس با استفاده از دو محور همنشینی و جانشینی تحلیل گردیده تا نحوه شکل‌گیری معنای خمار و تحول آن در میان مفسران آشکار شود. گام‌های عملی این روش پژوهش عبارتند از :

- ✓ انتخاب نمونه: انتخاب تفاسیر کلیدی (شیعه و سنی) به‌صورت هدفمند و معیارمحور بر اساس تأثیرگذاری تاریخی، تنوع مذهبی، تنوع رویکرد تفسیری (نقلی، کلامی، فقهی، اجتماعی) و دسترسی به متن اصلی.
- ✓ دوره‌بندی تاریخی: دو دوره (متأخر، معاصر) بر پایه تحولات ساختاری تفسیر ؛ هر دوره حداقل ۲ تفسیر شیعه و ۲ تفسیر سنی با بحث صریح درباره آیه ۳۱ سوره نور دارد.

معیار مقایسه و شاخص تحول: سه شاخص عملیاتی (معنای لغوی: جانشینی؛ فلسفه اجتماعی: کارکرد غالب؛ کارکرد فقهی: الزام/حدود) با مثال‌های مستند. این روش با ترکیب ابزارهای زبانی و تاریخی، شفافیت و تکرارپذیری را تضمین می‌کند و گزینش‌گری را کاهش می‌دهد.

یافته‌های پژوهش

سیر تحول فکری مفسران: بررسی کلی تاریخ تفسیر

بررسی سیر تحول نگرش مفسران قرآن کریم، از مهم‌ترین موضوعات در مطالعات قرآنی به شمار می‌رود. این بررسی با رویکرد تاریخی و تحلیل عوامل گوناگون مؤثر بر فرآیند تفسیر، به درک عمیق‌تری از نحوه شکل‌گیری، تکامل و دگرگونی رویکردهای تفسیری کمک شایانی می‌کند. پژوهشگران تاریخ تفسیر معمولاً آن را به چهار دوره اصلی تقسیم می‌کنند: دوره متقدم (قرن اول تا چهارم هجری)، دوره میانه (قرن پنجم تا دهم هجری)، دوره متأخر (قرن یازدهم تا سیزدهم هجری) و دوره معاصر (قرن چهاردهم هجری تاکنون). این دسته‌بندی، که یکی از چارچوب‌های پذیرفته‌شده در متون علمی است و پژوهشگرانی همچون احمد پاکتچی نیز بر آن تأکید ورزیده‌اند، بیشتر بر پایه تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی در تاریخ اسلام بنا شده و به خوبی نشان‌دهنده تأثیر این عوامل بر جهت‌گیری‌های تفسیری است (پاکتچی، ۱۳۹۶، ص ۲۰).

این مطالعه صرفاً به معیارهای زمانی بسنده نکرده، بلکه شاخص‌های متعددی را در تحلیل خود لحاظ نموده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از :

- مؤلفه‌های فکری و روش‌شناسی تفسیری : چگونگی تأثیرپذیری مفسران از مکاتب فکری و رویکردهای تفسیری دوره خود
- بسترهای اجتماعی و سیاسی : تأثیر تحولات ساختاری جوامع اسلامی بر روند تفسیرکردن
- متغیرهای فرهنگی و تمدنی :نقش رقابت‌های مذهبی و جریان‌های فکری رایج در هر دوره
- تحولات برونی و درونی جهان اسلام :از جمله نهضت‌های اصلاح‌گرانه دوران معاصر و تأثیر استعمار

به طور خاص، تحولات عمده‌ای مانند ظهور دولت صفویه و تأثیر آن بر شکل‌گیری تفاسیر شیعی، یا جریان‌های مقابله‌جویانه با استعمار در دوره معاصر، به عنوان عوامل کلیدی در تغییر نگرش‌های تفسیری مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. این رویکرد چندبُعدی موجب شده است تا تحلیل‌های ارائه‌شده از استحکام علمی و غنای نظری بیشتری برخوردار باشند. هر دوره تاریخی با ویژگی‌های اجتماعی، علمی و فکری خاص خود، بر نگرش و روش‌های تفسیری مفسران تأثیر عمیقی گذاشته است. برای ترسیم دقیق سیر تحول تفاسیر، مفسران بر اساس معیارهای روشمند انتخاب شدند: تأثیرگذاری تاریخی، تنوع مذهبی (شیعه و سنی)، نمایندگی رویکردهای تفسیری (نقلی، کلامی، فقهی و اجتماعی) و دسترسی به منابع اصلی. این معیارها با الهام از آثار پژوهشگرانی همچون محمدهادی معرفت تدوین شده‌اند(معرفت،۱۳۸۸،ج۱،ص۳۰).

در این پژوهش، عوامل مؤثر بر هر مفسر از جمله بسترهای سیاسی اجتماعی، جریان‌های فرهنگی و مکاتب فکری (معتزله، اشعری، سلفی و غیره) مورد توجه قرار گرفته تا پویایی تاریخی تفسیر قرآن بهتر درک شود. در ادامه، تحولات تفسیری با تمرکز ویژه بر دو دوره متأخر و معاصر بررسی می‌گردد.

بازخوانی اجتهادی خمار

دوره متأخر تفسیر قرآن کریم، که با استقرار دولت صفویه در ایران و استمرار سلطه عثمانی در بخش‌های غربی جهان اسلام هم‌زمان بود، عصر تشدید تقابل‌های مذهبی، تقویت مرزهای هویتی شیعی–سنی و پیدایش جنبش‌های اصلاحی به شمار می‌رود. در این فضای پرتلاطم، مفهوم «خمار» از یک حکم فردیِ ناظر بر عفت و کرامت زنان، به نماد برجسته‌ای از هویت دینی و مقاومت اجتماعی در گفتمان‌های فقهی شیعه و سنی تبدیل شد (داوودی و پیشوایی، ۱۴۰۳). این دوران شاهد ظهور دو رویکرد معرفتی متمایز در مواجهه با متن قرآن بود: مکتب اخباری که بر نص‌گرایی محض و انحصار فهم دینی در دایره روایات معتبر تأکید داشت، و مکتب اصولی که با بهره‌گیری از ابزارهای اجتهادی، استدلال عقلی و تحلیل‌های زمینه‌ای، افق‌های تازه‌ای در فرایند استنباط گشود. این تکثر روش‌شناختی، فهم احکام پوششی به‌ویژه مفهوم جلباب را دگرگون ساخت و به دستاوردهای زیر انجامید:

- گسترش معناشناختی جلباب از ظاهرگرایی صرف به لایه‌های عمیق‌تر اجتماعی و هویتی
- غنای فقهی بحث از طریق پیوند آن با مسائل فقه اجتماعی و چالش‌های روز
- شکل‌گیری قرائت‌های نوین از نسبت میان حجاب و مشارکت اجتماعی زنان

رویکرد اصولی با گشودن افق‌های هرمنوتیک، امکان بازتعریف خمار را در پرتو شرایط اجتماعی متغیر فراهم آورد. بحرانی، با رویکرد اخباری–روایی محض، خمار را پوشش سر و مقنعه‌ای می‌داند که زن آن را بر سر می‌افکند و اطراف آن را بر سینه (جوب) می‌اندازد تا گردن و سینه پوشیده شود. وی با استناد به روایات امام صادق(ع) (مانند آنچه در متن اولیه شما هم نقل شده)، خمار را بخشی از پوشش ضروری زنان مؤمن در برابر نامحرم می‌شمارد که مانع از تبرج جاهلی می‌شود. تأکید او بیشتر بر جنبه فقهی و روایی است و خمار را ابزاری برای حفظ عفاف ظاهری و تقویت هویت دینی در مواجهه با تهدیدهای فرهنگی عصر خود می‌بیند. این تفسیر، خمار را نه فقط پوشش سر، بلکه پوشش متصل به سینه توصیف می‌کند تا زینت گردن و سینه آشکار نشود (بحرانی،۱٤۱۵ق، ج٤، ص۹۹)[۱]. از منظر عرفانی و اخلاقی، علامه عروسی حویزی در تفسیر «نور الثقلین» ، روایات مرتبط با خمار را نقل می‌کند و آن را پوششی الهی برای سر و مو می‌داند که با افکندن بر سینه، حریم عفاف را گسترش می‌دهد. (عروسی حویزی، ۱٤۱۵ق، ج۳،ص۵۹۲)[۲]. فیض کاشانی، با تلفیق نگرش اخباری و عرفانی، خمار را پوشش سر، مو و گردن می‌داند که باید بر سینه افکنده شود. او آن را تجلی عفاف ظاهری و باطنی توصیف می‌کند و به

[۱] مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ :عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنِ اَلْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اَللَّهِ (عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ) :أَنَّهُقَرَأَ :أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ ، قَالَ: «اَلْخِمَارُ وَ اَلْجِلْبَابُ». قُلْتُ: بَيْنَ يَدَيْ مَنْ كَانَ؟ فَقَالَ: «بَيْنَ يَدَيْ مَنْ كَانَ، غَيْرَ مُتَبَرِّجَةٍ بِزِينَةٍ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَهُوَ خَيْرٌ لَهَا، وَ اَلزِّينَةُ اَلَّتِي يُبْدِينَ لَهُنَّ شَيْءٌ فِي اَلْآيَةِ اَلْأُخْرَى»

[۲] و فی الکافی عن الصادق علیه السلام :انه سئل عن الذراعین من المرأة هما من الزینة التی قال اللّه تعالی وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ قال نعم و ما دون الخمار من الزینة و ما دون السوارین

عنوان سپری برای پاسداشت طهارت جسم و روح معرفی می‌نماید. فیض در ادامه جریان تفسیری متأخر، خمار را فراتر از یک حکم جزئی فقهی، عنصری پویا در نظام تربیتی اسلام می‌بیند که با روایات اهل‌بیت(ع) همخوانی کامل دارد و با اقتضائات اجتماعی زمانه (مانند مقابله با آداب جاهلی) سازگار است(فیض کاشانی، ۱٤۱۵ق، ج٤، ص۲۰٤). این مفسران متأخر با تکیه بر روش روایی-اخباری و کاوش حکمت‌های احکام، خمار را از یک پوشش سنتی سر به مفهومی چندبعدی (فقهی، اخلاقی و اجتماعی) تبدیل کردند. تأکید مشترک آنان بر افکندن خمار بر جیب (سینه) نشان‌دهنده آن است که پوشش سر باید با پوشش سینه و گردن تکمیل شود تا عفاف کامل تحقق یابد. این آراء بستر مهمی برای تفاسیر معاصر فراهم آوردند و امکان بازخوانی پویای آیه ۳۱ سوره نور در مواجهه با چالش‌های اجتماعی جدید را ایجاد کرده‌اند. در نتیجه، مفسران این دوره با کاوش حکمت‌های نهفته احکام و پیوند زدن آنها با مبانی عقلی، تجربی و اقتضائات اجتماعی زمانه، بستر فکریِ غنی و پویایی را فراهم آوردند که بعدها تفاسیر معاصر توانستند بر شانه‌های آن ایستاده و پاسخ‌های هوشمندانه‌تری به پرسش‌های فکری و اجتماعی دنیای جدید عرضه کنند (توفیقی، ۱۳۹٦).

خمار در گفتمان‌های فقهی-اجتماعی معاصر

گسترش شتابان رسانه‌های جمعی، پدیده جهانی‌شدن، دگرگونی‌های هویتی و افزایش چشمگیر مشارکت اجتماعی زنان در دوره معاصر، مفسران قرآن را به بازاندیشی عمیق در کارکردها و معانی مفهوم «خمار» واداشت. این واژه، که عمدتاً به روسری یا مقنعه‌ای اشاره دارد که زن آن را بر سر می‌پیچد و اطراف آن را بر گریبان و سینه (جیوب) می‌افکند، در تفاسیر معاصر از یک پوشش سنتی به مفهومی اخلاقی-تربیتی ارتقا یافته که با غض بصر، حفظ فروج و کنترل زینت‌های ظاهری پیوند خورده است. این بازخوانی‌ها بیشتر بر بعد فردی عفاف، تعالی درونی و تعادل میان ظاهر و باطن تمرکز دارند تا بر جنبه‌های اجتماعی-هویتی کلان. برای جلوگیری از پراکندگی دیدگاه‌ها و دستیابی به تحلیلی منسجم، بررسی آرای مفسران معاصر بدون توجه به زمینه‌های تاریخی و مبانی اعتقادی-مذهبی آنان ممکن نیست. هر جریان تفسیری، با توجه به اقتضائات اجتماعی و جریان‌های فکری غالب عصر خویش، برداشت و کارکرد خاصی از خمار عرضه کرده و آن را به مثابه پاسخی هوشمندانه به چالش‌های تمدنی زمانه بازتعریف نموده است. در عصر حاضر، جریان‌های فکری اصلاح‌گرا و مواجهه جدی با مدرنیته، مفسران اهل‌سنت را در این دوره واداشت با نگاهی لغوی-تاریخی، خمار را پوششی عملی برای تغییر عادت‌های جاهلی و تقویت خویشتن‌داری فردی تفسیر کنند. این رویکرد، ریشه در نهضت‌های اصلاحی قرن نوزدهم و بیستم دارد و با اقتضائات اجتماعی زمانه هم‌آوایی عمیق یافته است. آلوسی در امتداد این جریان، خمار را روسری زنان جاهلیت می‌داند که آیه ۳۱ سوره نور، امر به کشیدن آن بر سینه برای پوشاندن مو، گردن و سینه دارد و این عمل را گام مهمی در جهت عفاف شخصی و دوری از تبرج می‌شمارد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج۱، ص۲۳۰). مراغی نیز خمار را مقنعه‌ای برای پوشش سر توصیف می‌کند که با افکندن بر جیب، زینت گردن و سینه را مستور می‌سازد و بر جنبه تربیتی آن برای زنان مؤمن تأکید دارد(مراغی، ۱۳۷۸، ج۲۲، ص٤٦) .سید قطب با تحلیل جامعه‌شناختی عمیق، خمار را ابزاری برای تحقق غض بصر و حفظ فروج می‌بیند که به زن کمک می‌کند تا در برابر جاذبه‌های بصری مدرن، تعادل درونی خویش را حفظ کند. (سیدقطب، ۱۳۸۷، ج۱۲، ص۱۵۲). شعراوی در ادامه، آن را آن را پوشش سر و سینه‌ای می‌داند که لایه‌ای از حیا و وقار فردی ایجاد می‌کند و از جذابیت‌های ظاهری در فضای عمومی می‌کاهد(شعراوی، ۱۹۹۱م، ج۸، ص۲۰۳). صابونی خمار را الزامی برای پوشاندن کامل مو و سینه دانسته و آن را مکمل حفظ نگاه و فروج معرفی می‌کند(صابونی، ۱۳۸۳، ج۴، ص۱۱٤). طنطاوی و زحیلی نیز بر معنای لغوی آن به عنوان پوشش سر تأکید ورزیده و دستور افکندن بر جیب را برای ستر گردن و جلوگیری از آشکار شدن زینت‌های پنهان ضروری می‌شمارند.(طنطاوی، ۱۴۲۵ق، ج۱۸، ص۲۰۳؛زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج۱۲، ص۵۶)

در فضای تفسیری شیعی معاصر، رویکردهای اجتهادی و فلسفی با تأکید بر پیوند میان احکام و اقتضائات اجتماعی-تربیتی، لایه‌های تازه‌ای به مفهوم خمار افزودند. علامه طباطبایی آن را جامه‌ای برای پیچیدن سر و آویزان کردن زاید آن بر سینه تعریف می‌کند و دستور آیه را ناظر به پوشاندن مو، گردن و سینه برای تحقق عفاف کامل می‌داند؛ دیدگاهی که با تأکید بر پیوند ظاهر و باطن در نظام اخلاقی قرآن همخوان است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج۱۶، ص۳٤۱). مصباح یزدی خمار را پوشش سر و مقنعه‌ای می‌شمارد که با تقویت خویشتن‌داری فردی، زن را در مسیر تعالی معنوی یاری می‌رساند و از تقلیل انسان به بعد ظاهری جلوگیری می‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۶۵، ج۳، ص۱۴۵). جوادی آملی آن را حکمی حکیمانه برای صیانت از حریم درونی زنان و تعادل میان زیبایی ظاهری و طهارت باطنی توصیف می‌کند که با فلسفه وجودی زن و خانواده سازگار است.(جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج۱۶، ص۴۶۳).

در کنار این نگرش‌ها، برخی مفسران شیعه با تمرکز بر کارکردهای تربیتی و اجتماعی احکام، خمار را ابزاری کلیدی برای تقویت هویت اخلاقی جامعه تلقی کردند. مغنیه آن را روسری‌ای برای پوشش سر و سینه می‌داند که تمایز عفاف فردی را تقویت کرده و از آزارهای بصری می‌کاهد؛ تحلیلی که با دغدغه‌های اصلاحی او و جریان‌های اجتماعی همسو است (مغنیه، ۱۳۸۶، ج۶، ص۱٤۰). معرفت بر لزوم پوشش کامل سر، گردن و سینه با خمار تأکید دارد و آن را بخشی از نظام تربیتی قرآن برای کنترل نگاه و رفتار می‌بیند (معرفت، ۱۳۸۷، ج۵، ص۷۸). صادقی تهرانی نیز آن را تجلی عفاف ظاهری می‌داند که با بعد باطنی حیا هم‌آواست (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج۲۴، ص۲۰۸). مکارم شیرازی با دیدگاهی جامع، روسری‌ای می‌داند که پیش از نزول آیه بر پشت یا شانه افکنده می‌شد و آیه امر به افکندن آن بر گریبان برای پوشاندن گردن و سینه دارد؛ این حکم را ابزاری برای تقویت عفاف فردی و سلامت اخلاقی جامعه می‌شمارد.(مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج۱۷، ص۴۲۷).

این آراء نشان می‌دهند که مفسران معاصر، خمار را بیشتر به عنوان پلی میان پوشش ظاهری و تربیت درونی بازخوانی کردند؛ مفهومی که بر غض بصر، حفظ حریم شخصی و تعالی اخلاقی فرد تمرکز دارد تا بر جنبه‌های تمدنی یا هویتی گسترده. چنین دیدگاهی، خمار را به ابزاری پویا برای مواجهه فردی با چالش‌های اخلاقی دنیای معاصر تبدیل کرده است

بررسی تطبیقی تحول مفهوم خمار در تفاسیر

بررسی تطبیقی تحول مفهوم «خمار» در تفاسیر متأخر و معاصر، با اتکا به رویکرد معناشناسی ساختاری (روابط هم‌نشینی و جانشینی بر پایه نظریه سوسور و کاربرد ایزوتسو در مطالعات قرآنی)، لایه‌های معنایی پویای این واژه را در آیه ۳۱ سوره نور آشکار می‌سازد. هسته معنایی «خمار» در اکثر تفاسیر، بر پوشش سر (روسری یا مقنعه) دلالت دارد که با افکندن آن بر جیب (گریبان و سینه)، مو، گردن و سینه مستور می‌گردد؛ اما کارکردهای تفسیری آن از پوشش ظاهری تا ابزار تربیت درونی و تقویت عفاف فردی در بسترهای تاریخی و اجتماعی دستخوش تحول شده است. این تحلیل، فراتر از نقل ساده آرای مفسران، روابط زبانی و معنایی را به صورت انتقادی ارزیابی می‌کند و با بخش‌های پیشین مقاله همخوانی دارد، جایی که شبکه هم‌نشینی خمار با مفاهیمی چون ستر، عفاف و کنترل زینت برجسته گردید(ایزوتسو، ۱۳٦۱، ص۱۲) از منظر روابط جانشینی در معناشناسی ساختاری، واژه «خمار» در منابع لغوی نخستین در شبکه‌ای از مفاهیم مرتبط با پوشش قرار می‌گیرد؛ همچون «مقنعه»، «روسری»، «عمامه» و هر پوشش ساتری که بر سر افکنده شود (ابن فارس، ۱٤۰٤ق، ج۲، ص۲۱۵).

این جانشینی‌ها در سطح لغوی، عمدتاً بر دلالت اصلی «پوشاندن» و «ستر» تأکید دارند و از معنای عام پیشااسلامی به کاربرد اختصاصی‌تر در پوشش زنان مسلمان تحول یافته است. این سطح از تحلیل، ناظر به روابط واژگانی در نظام زبانی است و نه تحولات تاریخی معنا. اما در سطح تحول تفسیری، مفسران دوره‌های مختلف متأثر از شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عصر خود، لایه‌های معنایی متفاوتی برای خمار برجسته ساخته‌اند. در دوره متأخر، به ویژه پس از سقوط بغداد[1] در دوره متقدم و فروپاشی خلافت عباسی، مسئله پوشش بیش از پیش با هویت مذهبی و اجتماعی پیوند یافت؛ پیامدهای این رویداد در دوره های بعد، از جمله تشدید مرزبندی های فرقه ای و تحولات سیاسی بعدی، زمینه را برای تاکیید تفاسیر بر جنبه های اخلاقی و تربیتی احکام فراهم آورد؛ اگرچه که در فضای اخباریگری حاکم بر این دوره، اغلب مفسران در صدد گردآوری و نقل روایات بودند. در دوره متأخر، خمار اغلب با «پوشش سر و سینه به عنوان زینت پنهان» و «مرز عفاف ظاهری» جانشین می‌شود، در حالی که در تفاسیر معاصر، با مفاهیمی چون «ابزار غض بصر و حفظ فروج»، «تعالی اخلاقی فردی» و «تعادل میان ظاهر و باطن» جایگزین گردیده است. این تحول جانشینی، انعطاف‌پذیری مفهومی خمار را نشان می‌دهد که مفسران با عاملیت هرمنوتیکی خود، آن را از پوشش سنتی جاهلی به مفهومی پاسخگو به چالش‌های اخلاقی دنیای مدرن تبدیل کرده‌اند.(آزاد و دلشاد،۱۴۰۳،ص۵) از منظر روابط هم‌نشینی در متن آیه، واژه «خُمُر» در کنار فعل «وَلْيَضْرِبْنَ» که بر کنش ارادی و آگاهانه دلالت دارد و عبارت «عَلَى جُيُوبِهِنَّ» قرار گرفته است. این هم‌نشینی، خمار را از یک پوشش ایستا به یک عمل سامان‌دهنده تبدیل می‌کند که مرزهای پوشیدگی بدن (مو، گردن و سینه) را تنظیم می‌نماید. افزون بر این، پیوند آن با فرمان‌های پیشین و پسین آیه (مانند نهی از اظهار زینت و امر به غض بصر) خمار را در منظومه‌ای از مفاهیم اخلاقی همچون حیا، طهارت باطنی و کنترل نگاه قرار می‌دهد. در سطح تفسیری نیز، مفسران متأخر و معاصر، متناسب با رویکرد مذهبی و فکری خود، خمار را در شبکه‌های هم‌نشینی متفاوتی تبیین کرده‌اند. در تفاسیر شیعی، این واژه بیشتر با روایات اهل‌بیت(ع) و مفاهیمی چون عفاف ظاهری-باطنی، تربیت معنوی و صیانت از حریم درونی هم‌نشین شده است، در حالی که در تفاسیر اهل‌سنت، با استناد به لغت و سیاق تاریخی، بر جنبه‌های عملی تغییر عادت جاهلی و تقویت خویشتن‌داری فردی تأکید شده است. بنابراین، تفاوت مذهبی بیشتر در گسترش شبکه مفهومی و تأکیدات تربیتی-عرفانی ظاهر می‌شود، نه در اصل دلالت لغوی-فقهی آیه.

در دوره متأخر، تحت تأثیر تقابل‌های مذهبی شیعه-سنی و تقویت هویت‌های فرقه‌ای، خمار از حکم فردی پوشش به نمادی از هویت دینی و مقاومت اخلاقی ارتقا یافت. مفسران این عصر با رویکردهای اخباری و عرفانی، بر افکندن خمار بر سینه برای تکمیل پوشش سر و گردن تأکید ورزیدند و آن را ابزاری برای حفظ عفاف ظاهری و تقویت طهارت درونی دانستند. این بازخوانی، زمینه را برای تفاسیر معاصر فراهم آورد. در دوره معاصر، با مواجهه با مدرنیته، رسانه‌ها و تحولات اجتماعی، خمار بیشتر به عنوان پلی میان پوشش ظاهری و تربیت اخلاقی فردی بازتعریف شد. مفسران سنی با نگاهی لغوی-تاریخی بر تغییر عادت جاهلی و تقویت حیا فردی تمرکز کردند، در حالی که مفسران شیعی با رویکردهای فلسفی و اجتهادی، بر جنبه‌های عرفانی، تعالی روحی و تعادل میان زیبایی ظاهری و طهارت باطنی تأکید داشتند.(مطهری،۱۳۹۱،ص۷۸) این تفاوت‌ها، ریشه در مبانی اعتقادی و اقتضائات اجتماعی هر جریان دارد و نشان‌دهنده پویایی تفسیر قرآنی در پاسخ به چالش‌های عصر است. این بررسی تطبیقی، اشتراکات و تمایزات رویکردهای شیعی و سنی را در بستر تاریخی روشن می‌سازد و به درک عمیق‌تری از سیر تحول مفهوم خمار از پوشش سر سنتی به ابزار اخلاقی-تربیتی پویا کمک می‌کند. چنین تحلیلی نه

[1] سقوط بغداد در سال ۶۵۶ق/۱۲۵۸م به‌دست هلاکوخان مغول و پایان خلافت عباسی، از مهم‌ترین نقاط عطف تاریخ سیاسی و فرهنگی جهان اسلام به شمار می‌رود که پیامدهای گسترده‌ای در بازسازی هویت مذهبی و شکل‌گیری مرزبندی‌های فرقه‌ای در دوره‌های بعد برجای گذاشت. (نک: جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج۱، ص۵۶)

تنها انعطاف‌پذیری نظام معنایی قرآن را برجسته می‌سازد، بلکه نقش فعال مفسران را در بازسازی معنا در مواجهه با شرایط زمانی-مکانی تأیید می‌نماید.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیل تطبیقی-تاریخی و چارچوب نظری معناشناسی ساختاری، سیر تحول مفهوم «خمار» در تفاسیر متأخر و معاصر آیه ۳۱ سوره نور را بررسی کرد. یافته‌ها نشان داد که مفسران این دو دوره، با عاملیت هرمنوتیکی فعال، شبکه معنایی خمار را از طریق روابط جانشینی و هم‌نشینی بازسازی کرده‌اند. این بازسازی از دلالت غالب فقهی-ظاهری و هویتی-فرقه‌ای در دوره متأخر به مفهومی چندلایه با تأکید بر عفاف باطنی، کرامت انسانی، تعالی اخلاقی-تربیتی و مدیریت حضور اجتماعی زنان در دوره معاصر گرایش یافته است. در بعد لغوی، خمار عمدتاً به عنوان پوششی برای سر، گردن و سینه (با افکندن بر جیب) تبیین شده، اما در بعد فلسفی-اجتماعی از کارکرد دفاعی-مرزبندی هویتی به ابزاری هدایت‌گر برای غض بصر، حفظ فروج، کنترل زینت و تعادل میان ظاهر و باطن تحول یافته است. مفسران شیعه بیشتر بر لایه‌های عرفانی و تربیتی باطنی تأکید کرده‌اند، در حالی که مفسران سنی بر جنبه‌های عملی، تاریخی و اجتماعی تغییر عادت‌های جاهلی و تقویت خویشتن‌داری فردی تمرکز بیشتری نشان داده‌اند. این تفاوت‌ها ریشه در مبانی اعتقادی و اقتضائات تاریخی هر جریان دارد. چنین تحولی، محصول هم‌آمیزی افق متن قرآنی با افق تاریخی-اجتماعی مفسران است که نه تنها ظرفیت انطباقی و پویایی نظام معنایی قرآن را آشکار می‌سازد، بلکه نقش فعال مفسران را به عنوان عاملان بازسازی معنا در مواجهه با شرایط زمانی-مکانی تأیید می‌کند. در نهایت، خمار از یک حکم ظاهری به نمادی زنده از هویت اخلاقی، کرامت انسانی و صیانت از حریم درونی زنان مؤمن در دنیای معاصر تبدیل شده است. این پژوهش الگویی روش‌شناختی برای بررسی سایر مفاهیم قرآنی در مواجهه با چالش‌های معاصر ارائه می‌دهد. پیشنهاد می‌شود مطالعات آینده تأثیر این تحولات تفسیری بر نگرش‌ها، الگوهای اجتماعی و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی مرتبط با پوشش و حجاب در جوامع اسلامی را به صورت مستقل و میدانی بررسی کنند.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسنده اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌است و این موضوع مورد تأیید است.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسنده این مقاله تعارض منافع ندارد.

حامی مالی

نویسنده اظهار می دارد که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ گونه بودجه یا حمایت مالی دریافت نکرده است.

سپاسگزاری

از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود

مقالات آماده انتشار

فهرست منابع

قرآن کریم (مترجم: محمد مهدی فولادوند)

ابن فارس، احمد. (١٤٠٤ ق). معجم مقاییس اللغه. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (١٣٣٥ش). لسان العرب. بیروت: ناشر دار صادر.

افشاری، سمیه؛ مهریزی، مهدی؛ سرشار، مژگان. (١٤٠١ش). واکاوی معنای واژه خمار با تاکید بر اقوال صحابه و تابعین. علوم قرآن و حدیث، ٥٤(١٠٨)، ١٥٧-١٧١. https://doi.org/10.22067/jquran.2022.74483.1248

آزاد، علیرضا؛ دلشاد، یاسر. (١٤٠٣ش). سنجش همسان انگاری هرمنوتیک فلسفی و تفسیر به رای، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، سال ١٣، شماره١، ١-١٢. https://doi.org/10.30473/quran.2024.58845.2947

آلوسی، سید محمود. (١٤١٥ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. چاپ اول بیروت: دارالکتب العلمیة.

البحرانی، سیدهاشم. (١٤١٥ق). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: چاپخانه مجلس.

ایزوتسو، توشیهیکو. (١٣٦١ش). خدا و انسان در قرآن (ترجمه: احمد آرام). چاپ اول تهران: بهمن.

پاکتچی، احمد. (١٣٩٦ ش). تاریخ تفسیر قرآن کریم. تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

توفیقی، فاطمه (١٣٩٦ ش). سیر تطور تفسیر آیات قرآنی حجاب (احزاب ٥٩ و نور ٣١). پژوهش‌های ادیانی، ٥ (٩)، ٦٧-٩١. https://www.google.com/url?sa=E&q=https%3A%2F%2Fadyan.urd.ac.ir%2Farticle_111588.html

جفری، آرتور. (١٣٧٢ش). واژه های دخیل در قرآن مجید ترجمه فیریدون بدره ای، تهران: توس.

جوادی آملی، عبدالله. (١٣٨٠ش). تفسیر تسنیم. قم: مرکز نشر اسراء.

داوودی لیموئی، سعید؛ پیشوایی، فریده. (١٤٠٣ش). واکاوی معنای واژه جلباب در آیه٥٩ سوره احزاب و نقد دیدگاه های تفسیری پیرامون آن، مطالعات اسلامی زنان و خانواده، دوره١١، شماره٢٠، ٩٧-١٢٠. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.29807603.1403.11.20.5.8

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (١٤١٢ ق). مفردات الفاظ قرآن (به تحقیق: صفوان عدنان داوودی). چاپ اول، بیروت: نشر دارالشامیه.

زحیلی، وهبه. (١٤١٨ق) .التفسیر المنیر في العقیدة و الشریعة و المنهج. بیروت: دار الفکر المعاصر.

زرسازان، عاطفه؛ قوام، زینب سادات.(١٤٠١ش). تحلیل مولفه های معنایی مفهوم رنج در قرآن کریم با بهره گیری از روابط همنشینی، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، سال١١، شماره١، ٤٩-٦٩. https://doi.org/10.30473/quran.2023.61843.3065

سلمان زاده، جواد؛ حسینی، زینب سادات. (١٣٩٥ش). متدولوژی معناشناسی واژگان قرآن، نشریه پژوهش های قرآنی، سال٢١، شماره٢، ١٣٦-١٥٧. https://jqr.isca.ac.ir/article_21507.html

شعراوی، محمد متولی. (١٩٩١م) .تفسیر الشعراوی. بیروت: اخبار الیوم. ادارة الکتب و المکتبات.

صابونی، محمد علی. (١٣٨٣ش) . صفوة التفاسیر. تهران: احسان.

صادقی تهرانی، محمد. (١٤٠٦ ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنّه. چاپ دوم، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.

طباطبایی، سید محمدحسین. (١٣٦٣ ش). المیزان فی تفسیر القرآن (ترجمه محمدباقر موسوی همدانی). تهران: ناشر محمدی.

طنطاوی، ابن جوهری. (١٤٢٥ ق). الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم. چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

طیب حسینی، سیدمحمود. (١٣٩٠ش). درآمدی بر دانش مفردات قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه. (١٤١٥ ق). تفسیر نور الثقلین. چاپ چهارم قم: انتشارات اسماعیلیان.

فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی. (١٤١٥ ق). تفسیر الصافی. چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر.

قطب، سید. (١٣٨٧ ش). فی ظلال القرآن (ترجمه مصطفی خرمدل). چاپ دوم، تهران: نشر احسان.

گل اقایی درزی، محمود؛ میرحسینی نیری، احمد؛ نوری، حسین؛ ادیبی مهر، محمد. (١٤٠٢ش). مطالعه تطبیقی میزان تخصیص پوشش بانوان مذکور در آیه ٦٠ سوره نور، نشریه مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، سال٣،شماره٦، ١٨٤-٢١٢. https://fiqh.urd.ac.ir/article_192796.html#:~:text=10%2E22034%2Ffiqh%2E2024%2E436048%2E1195

مراغی، احمد مصطفی. (١٣٧٨ق). تفسیر المراغی. بیروت: دار الفکر.

مصباح یزدی، محمدتقی. (١٣٦٥ش). معارف قرآن. قم: موسسه در راه حق.

مصطفوی، حسن. (۱۳٦۸ ش). التحقیق فی کلمات القرآن. چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مطهری، مرتضی. (۱۳۹۱ش). مجموعه آثار، تهران: صدرا.

معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۸ ش). تفسیر و مفسران. چاپ پنجم، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.

معرفت، محمدهادی و رستم‌نژاد، مهدی. (۱۳۸۷ش). التفسیر الأثري الجامع. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.

مغنیه، محمدجواد. (۱۳۸٦ ش). التفسیر الکاشف (ترجمه موسی دانش). چاپ دوم، قم: بوستان کتاب.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۰ش). تفسیر نمونه به قلم جمعی از نویسندگان. چاپ نوزدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

Ridho, A. R. (2026). AN ANALYSIS OF THE TERMS "JILBAB" AND "KHIMAR" IN THE QUR'AN (A Study Based on Sahiron Syamsuddin's "Ma'na Cum Maghza" Approach). *El Muntashir. Journal of Quranic Studies*, *2*(1), 1–12.

Lipinski, E .(۱۹۹۷). *Semitic Languages outline of a comparative Grammar*, Belgium, Peeters Publishers.

مقالات آماده انتشار



مقالات آماده انتشار